

بررسی مدارس موجود در دوره صفوی در اصفهان

محسن جاوری شهرضا

دانشگاه تهران

استاد راهنما: دکتر سوسن بیانی

تاریخ: ۱۳۷۶

جامعه اسلامی از آغاز جامعه‌ای ساده بود که تازه بر اساس تعلیمات دینی اسلام تشکیل یافته بود و لذا ارشاد و تربیت مذهبی عمومی و آشنایی نو مسلمانان با این بینش اهمیت زیادی داشت. در همین راستا مسجد که مرکز اصلی اجتماع مردم بود به عنوان مکانی خاص مورد توجه قرار گرفت. تعلیم در مسجد، این مکان اصلی تجمع مسلمانان از زمان پیامبر (ص) آغاز شده بود. ایشان پس از انجام فرائض دینی در مسجد به ستونی تکیه می‌زد و مسلمانان در حالی که به دور وجود مبارکش حلقه می‌زدند به فراگیری مسائل جاری جامعه اسلامی و بحث پیرامون آنها می‌پرداختند. بدین ترتیب پیامبر خود باعث به وجود آمدن اولین هسته‌های آموزشی در اسلام شد.

مدتی پس از رحلت پیامبر (ص)، علاوه بر آموزش قرآن در مساجد، آموزش و بحث پیرامون سیرد و سنت نبوی، در قالب احادیث و روایات به منظور فهم بهتر مطالب قرآنی نیز توسط صحابه و تابعین به این مکان راه یافت. بدین ترتیب، آموزش مسائل مربوط به قرآن، حدیث و قوانین سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی همه در مساجد صورت می‌گرفت.

هنوز سده اول اسلام تمام نشده بود که با ادامه و رشد فعالیت‌های یاد شده شاخه‌های دیگری چون تفسیر، علم الحدیث در پی تسلط عددهای بر حدیث و جمع آوری و تشخیص اصالت آن، و فقه در پی تسلط عددهای بر قوانین و امور و مسائل مذهبی انشعاب یافتند و در هر یک فعالیت مسلمانان به طور جداگانه

بخشی از پایان‌نامه‌های محققین جوان در حقیقت گنجینه با ارزش و گمنامی است که شایسته است به نحوی مقتضی مورد استفاده قرار گیرد در همین راستا مجله اثر در نظر دارد از این پس صفحات ویژه‌ای را به چاپ و انتشار خلاصه پایان‌نامه‌های فارغ‌التحصیلان کارشناسی و کارشناسی ارشد اختصاص دهد لذا از مجامع دانشگاهی و فارغ‌التحصیلان دوره لیسانس و دوره فوق لیسانس دعوت به همکاری می‌نماید تا با ارسال خلاصه‌ای از پایان‌نامه‌های خود، در زمینه معماری و هنرهای وابسته با ذکر مشخصات (عنوان رساله، نام استاد راهنما و تاریخ) همراه با تصاویر و طرح‌های مربوطه، این مجله را در تحقق این هدف یاری دهند

ادامه یافت.^۱ سپس مطالعات فقهی نسبت به بقیه شاخه‌ها رشد چشمگیری یافت و در این زمینه صاحب‌نظرانی به وجود آمدند که مفتی یا فقیه نامیده شدند و حتی به مناسبت مرگ هفت تن از فقهای درجه اول و ارج و منزلت آنها در نزد مردم، آخر این قرن را سال فقها (سنه الفقها) نامگذاری کردند.^۲ کلیه فعالیت‌های یاد شده در مسجد صورت می‌گرفت و بدین ترتیب مسجد که اصلی‌ترین مرکز تجمع مسلمین بود، در پی رسیدگی به کلیه مسائل اسلامی و استفاده علمی از آن، مرکزیت علمی هم یافت.

علوم اسلامی در این دوره به سه شاخه تقسیم گردید: ۱- علوم دینی یا العلوم الشرعیه یا العلوم المتشرعه ۲- علوم قدیمه یا علوم اوائل ۳- علوم عربی یا العلوم العربیه یا علم الادب.^۳ در آغاز سده دوم هجری با توجه به نیازی که در پی گسترش زبان عربی نزد ملت‌های غیر عرب پدید آمده بود، مطالعات لغوی مانند صرف و نحو و قواعد زبان پدیدار گشت و علم نحو نیز به علوم اسلامی افزوده شد. همچنین در همین زمان در پی تشکیل مجالس بحث در زمینه‌های علمی و مذهبی و گسترش این مباحث، بحث‌هایی در زمینه الهیات به وجود آمد که به ظهور علم کلام انجامید.^۴ در این دوره که جنگ‌ها و فتوحات اسلامی نیز به پایان رسیده و صلح و آرامش حکمفرما شده بود، شعر که مورد توجه عرب‌ها بود، داستان سرایی و شرح قصه‌های انبیا نیز به مساجد راه پیدا کرد.^۵ بدین ترتیب روز به روز بر ارزش علمی و مرتبه آموزشی مساجد افزوده شد تا بدان درجه که به محض ظهور نمونه تازه‌ای از اشکال گونه‌گون فرهنگ اسلامی این پدیده به عنوان رشته و روش علمی در مسجد که به مرکز مذهبی و علمی و فرهنگی جامعه بدل شده بود، بررسی و مطالعه می‌شد.

در نیمه سده دوم هجری اهمیت مسجد در ترویج علوم نوظهور اسلامی به حدی بود که مسجد چون دانشگاهی وظیفه پاسداری از این علوم و خدمت به فرهنگ اسلامی را بر عهده گرفت و شیفتگان علوم اسلامی به فراگیری دانش در آن پرداختند. از این رو فاصله زمانی آغاز سده دوم تا پایان سده سوم را به تقریب می‌توان از درخشان‌ترین دوره‌های تعلیمات مسجدی، یا به عبارت دیگر عرصه فعالیت آموزشی مجامع عمومی دانست.^۶

در مساجد مکان خاصی برای تدریس وجود نداشت و در موقع طرح و اجرای ساختمان، برای مقاصد آموزشی محل معینی در نظر گرفته نمی‌شد. انجام این مهم بدین صورت بود که پس از

ادای فرایض دینی عده‌ای از علاقمندان در حالی که به دور شخص خطیب حلقه می‌زدند، به استماع سخنان او و بحث درباره آن می‌پرداختند و به سبب همین طرز نشستن به این مجامع حلقه می‌گفتند که سابقه آن به زمان پیامبر (ص) می‌رسید. مسلمانان در هنگام تشریح قواعد شرع رسول خدا (ص) به گرد ایشان حلقه زده و در حالی که مطالب مطرح شده را پس از شنیدن، سه بار تکرار می‌کردند تا کاملاً محفوظشان شود، به فراگیری این قواعد می‌پرداختند.^۷ حلقه‌های درس گاه بزرگ و زمانی کوچک بود و گاه در یک مسجد، چند حلقه بر گرد چند استاد بسته می‌شد و هر حلقه منسوب به استادی بود که آن را تشکیل می‌داد. علاوه بر حلقه به این مجامع علمی مجلس هم گفته می‌شد.^۸ با توجه به اهمیت استاد و موضوع، اهمیت حلقه‌ها نیز مشخص می‌گشت، چنانکه حلقه بعضی از استادان بی اندازه وسعت می‌یافت؛ برای نمونه حلقه درس یکی از فقهای فرقه مالکیه در قرن چهارم چندان شنونده داشت که هفده ستون مسجد را می‌گرفت.^۹

با افزوده شدن اهمیت علمی مساجد، به تدریج تسهیلات ویژه‌ای برای کمک به علما و طالبان علوم اسلامی در نظر گرفته شد. برای نمونه به طالبان این علوم در صورت نیاز، کمک خرجی پرداخت می‌گردید که به آن اجرا می‌گفتند و از محل موقوفات مساجد تأمین می‌شد.^{۱۰} همچنین از جمله این تسهیلات مکان‌هایی بود که برای اسکان طلبه‌هایی که از شهرهای دیگر برای کسب علم به شهری می‌آمدند و فاقد جا و منزل برای ماندن بودند، ترتیب داده می‌شد. به این مکان‌های مسکونی خان می‌گفتند؛ خان در نزدیکی یا در کنار مسجد بنا می‌شد و اختصاص به اقامت طلبه‌هایی داشت که از خانه و کاشانه خود دور بودند و سکونت برای آنان که غالباً از نظر مالی نیز ضعیف بودند بسیار ضروری بود.^{۱۱}

در سده‌های نخستین اسلامی علاوه بر مساجد، مکان‌های آموزشی دیگری نیز بنا شد که تأثیر آنها در روند شکل‌گیری و تکوین مدارس مهم است. این مکان‌ها عبارت بودند از: بیت الحکمه، خزانه الحکمه، دارالحکمه، دارالعلم و مجالس خصوصی اساتید که بیشتر در منازلشان تشکیل داده می‌شد.^{۱۲} تفاوت اساسی این مکان‌های آموزشی - فرهنگی با مساجد در انگیزه تأسیس و شیوه فعالیت آنها بود، بدین صورت که در این مکان‌ها از ابتدا فعالیت‌های مذهبی و عبادی مد نظر نبود و تنها به مسائل علمی پرداخته می‌شد.

بالاخره در پی کوشش‌های بی شماری که برای ایجاد فعالیت‌های آموزشی خارج از مساجد به عمل آمده بود، مکانهای آموزشی ویژه‌ای به وجود آمد که از آنها با عنوان مدرسه در فرهنگ اسلامی یاد شده است. واژه مدرسه در اصل، اسم مکان از ماده درس است که ریشه آرامی دارد و به معنای پی جویی، کوشش و فرا گرفتن می‌باشد.^{۱۳} مدرسه در فرهنگ اسلامی عبارتست از مکانی که برای نشر آموزه‌ها و علوم اسلامی و شاخه‌های وابسته به آن، با حمایت مالی دولتی یا خصوصی ایجاد شده و در کنار وقف که منبع درآمد آن بود، تسهیلات دیگری از جمله تأمین مسکن و ارائه کمک هزینه و مدد معاش برای مدرسین و طلاب نیز در نظر گرفته شد.

با شکل‌گیری مدارس، به خصوص در سطوح عالی و تخصصی جایگزین آموزش در مساجد گردید. بدین ترتیب چون مساجد با بسط علوم اسلامی دیگر ظرفیت لازم برای به عهده گرفتن این نقش حساس را نداشتند، این نقش به مدارس سپرده شد. نیمه سده پنجم هجری از این نظر که دگرگونیهای شگرفی در تاریخ فرهنگ و حیات علمی مسلمانان به وجود آمد، حائز اهمیت تاریخی و فرهنگی - اجتماعی است زیرا در این زمان آموزش در مدارس با یک نظام خاص فکری توأم با روشهای مخصوص جایگزین آموزش در مساجد و سایر مراکز آموزشی پیش از خود شد.

هر چند تاریخ رسمی مدارس با تأسیس نظامیه بغداد در روز دهم ذی القعدة سال ۴۵۹ هـ ق به وسیله خواجه نظام الملک آغاز می‌شود و حتی برخی خواجه را مبدع مدرسه قلمداد کرده‌اند.^{۱۴} ولی پیش از این اقدام خواجه، مدارس دیگری نیز در ایران، به خصوص ناحیه خراسان بنا شده بودند که بر نظامیه‌ها مسبقیت دارند. شرق ایران در سده‌های نخست اسلامی همواره به عنوان یک کانون مهم علمی به حساب می‌آمده است، به ویژه که عده‌ای از صاحب نظران، معتقدند که مدرسه در خراسان شکل گرفته و از آنجا به سایر نقاط گسترش یافته است.^{۱۵} در منطقه خراسان از سده دوم علاوه بر تدریس در مساجد، مدرسه‌های خصوصی متعددی در این امر مشارکت نمودند؛ این مدرسه‌ها برای اولین بار در میان جمعیت شیعی مذهب بخش شرقی ایران پا به عرصه وجود گذاشت،^{۱۶} به عنوان مثال در نیشابور برخی از اساتید در منازل خود مجالسی دایر کرده بودند که این خانه‌های شخصی پس از مرگ صاحبانشان تبدیل به محل درس شده و به اسم خود

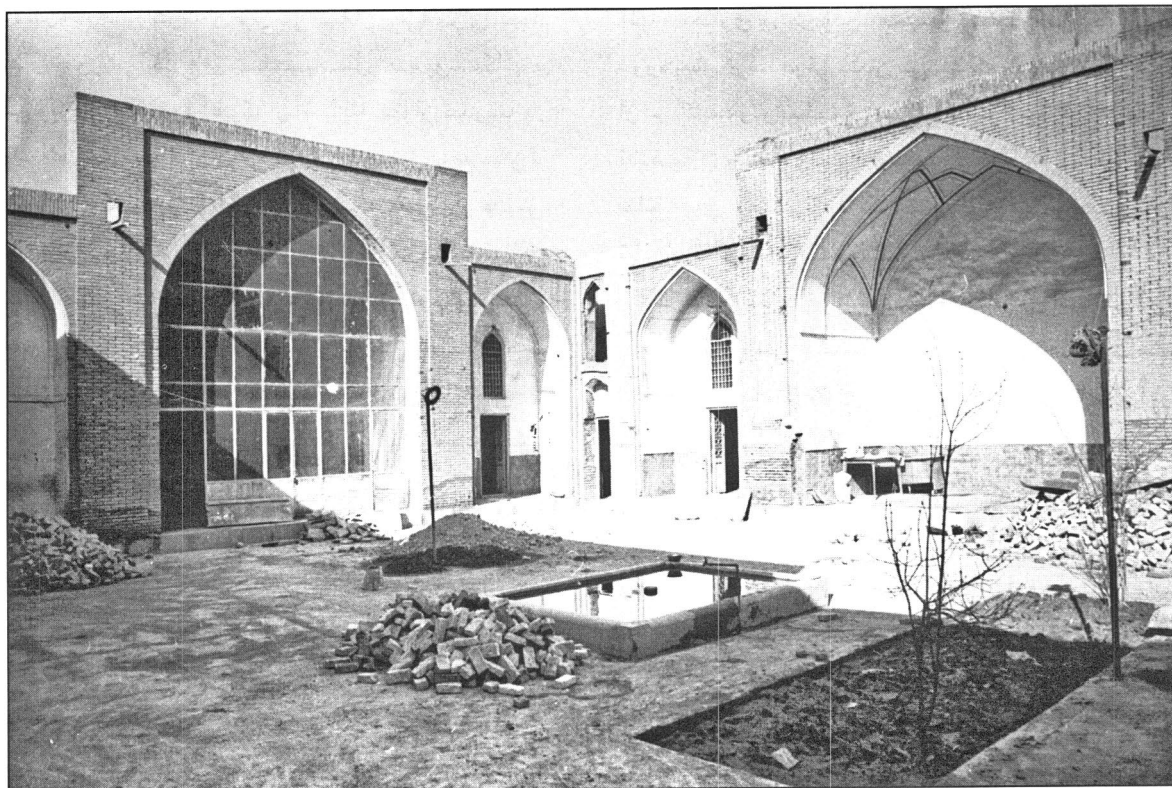
آنها نامگذاری می‌گردید.^{۱۷} همچنین تحقیقات مورخان متخصص دوره پیش از سلجوقی نشان می‌دهد که حدود یک قرن و نیم قبل از این که مدارس سلجوقی بنا گردند، در شرق ایران مدارس با تشکیلات منظم وجود داشته است^{۱۸}؛ از جمله مدارس و خانقاه‌های متعددی که با یک اساس آموزشی و جدلی قوی برای تبلیغ فرقه کرامیه تأسیس شدند.^{۱۹}

غزنویان نیز در توسعه آموزشگاههای اسلامی در شرق ایران به خصوص در منطقه غور که به دلیل سکونت مشرکین لجوج در آن جا و نیازهای تبلیغی وجود چنین مکانهای آموزشی ضروری بود، نقش مؤثری داشتند.^{۲۰}

با همین پیش زمینه بود که تأسیس مدارس و گسترش آنها در شهرهای بزرگ شرق ایران آغاز شده است. بهترین نمونه قابل ذکر شهر نیشابور است که طبق روایات تاریخی پیش از اینکه نظامیه در آن ساخته شود، دارای ۲۸ مدرسه بوده است.^{۲۱}

با تأسیس حکومت سلجوقیان و قدرت روز افزون آنها که ایران، عراق و آسیای صغیر را به زیر سلطه آنان آورده بود، دگرگونیهای عمیقی در اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان اسلام پدید آمد. ترکهای سلجوقی پس از تهاجم به بغداد و طرفداری از خلیفه عباسی خود را سننایی متعصب نشان دادند و علیه شیعیان که در این زمان قدرت فراوانی به دست آورده بودند، قیام کردند. سلجوقیان با اشغال بغداد در سال ۴۵۱ هـ ق از یک طرف خلافت عباسی را ابقاء و از طرف دیگر خطر فاطمیان شیعی مذهب را مهار کردند. سیاست مذهبی آنان به طور کلی بر محور احیاء و تقویت فرقه‌های اهل سنت و حمایت از آنان و تضعیف و نابودی جنبش‌های شیعی استوار بود؛ اما برای تثبیت این سیاست آنان، احتیاج به یک وسیله علمی و دیرپا و مطمئن که از لحاظ تبلیغی و فرهنگی نیز بتواند با تشیع رویارویی کند، داشتند و بر همین اساس بود که در بغداد، مدرسه نظامیه به دست خواجه نظام الملک وزیر و برنامه ریز سیاسی آلب ارسلان و ملکشاه، احداث گردید. در حقیقت این پایه و اساس بر نقش سیاسی و مذهبی که مدرسه در آن زمان ایفا می‌کرده استوار بوده است.

تا پیش از آغاز مدرسه سازی خواجه، مدارس زیاد دیگری به ویژه در ایران وجود داشت ولی این مدارس فاقد نظام معین بودند و مدرسه در معنای اخص خود از زمانی به وجود آمد که نظام الملک به تقلید از رجال پیش از خود به ایجاد مدارس همت گماشت، ولی به تقلید بسنده نکرد و آموزشگاههای علمی خود را به آخرین



مدرسه شیخیه

وارثینشان تفویض می‌گشت، لذا رشد و توسعه مدارس به شیوه نظامیه در سراسر جهان اسلام را در پی داشت.^{۲۳}

به لحاظ مرتبه علمی و تعداد مدرسه، شهرهای خراسان نسبت به همه شهرهای دیگر اسلامی ممتاز شدند تا بجایی که خراسان پیش از حمله مغول به بزرگترین مرکز علمی و ادبی اسلام بدل گشت و بسیاری از مردان نامی تمدن اسلامی از آن برخاستند.^{۲۴} با افزایش تعداد مدارس و به تبع آن بالا رفتن کیفیت آموزش و نیز ظهور نوابغ و دانشمندان نام آور متخصص در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی، این علوم رشد و توسعه فزاینده‌ای یافت، تا اینکه بناگاه با یورش مغولان این آرمان والا برانداخته شد.

از نظر معماری ساختمان مدارس ویژگیهایی را به لحاظ نوع عملکردشان دارا شدند، این ویژگیها که مدارس را به عنوان ساختمانهایی با عملکرد خاص خود از سایر ابنیه اسلامی متمایز کردند، در طول تاریخ برپایی مدارس در یک سیر تکاملی، به طور تدریجی در راستای نوع عملکرد و نیازهای جاری، دگرگونیهایی را به خود دیده و تکمیل گردیدند. بررسی مدارس از نظر معماری اطلاعات ارزنده‌ای در خصوص این روند و تحولات انجام شده

صورت کمال که ممکن بود بیاراست. اهمیت اقدام خواجه در این بود که نهضت جدیدی در تأسیس مدارس به وجود آورد و در آنها نظم و ترتیب تازدای را برقرار ساخت. وی مدارس نظامیه را به صورت آموزشگاههای مرتب شبانه روزی در آورد و با حمایت همه جانبه دولتی وسایل آسایش و تحصیل استادان و ضلایب را از بسیاری جهات در آنها فراهم نمود. مدرسه‌های متعددی به دستور خواجه در سراسر قلمرو سلجوقی بر پا شدند که همه به تبع نام بانی به نظامیه موسوم گشتند. یکی از مهمترین این سلسله مدارس، نظامیه بغداد بود؛ این مدارس در شمار بزرگترین مدارس اسلامی قلمداد شده و مهمتر از همه، بزرگترین نمودار روح فکری و تربیتی ایرانیان و تجلی روند تکامل آموزشگاههای اسلامی است.^{۲۲}

مسئله وقف در ارتباط با مدارس مورد استقبال خاصی واقع شد، زیرا آزادی عمل واقفین نسبت به وقف برای سایر تشکیلات عامه‌ای بیشتر بود؛ بدین صورت که به واقفین مدارس طبق قانون وقف این اجازه داده می‌شد که کاملاً بر وضعیت اداری و آموزشی، کارکنان و درآمد حاصله از موقوفات مربوط به آن کنترل داشته باشند و این اختیارات پس از مرگ واقف به

به نقش برجسته‌های تخت جمشید اشاره دارد جائیکه لبه ردای داریوش و خشایار شاه با ردیفهایی از شیر تزئین گردیده است و یا نقش مردیکه بر روی یک پلاک طلایی از گنجینه جیحون به دست آمده و شلوار وی با نقش پرندگان تزئین شده است.^(۱۷) رسم تکه‌دوزی با طلا مدت‌های بسیار طولانی قبل از دوران هخامنشی نیز وجود داشته همان‌گونه که به وسیله اوپنهایم نیز ابراز گردیده است.^(۱۸)

از "کندیز" نه تنها مادها به عنوان بالاپوش (پالتو) استفاده می‌کردند، بلکه احتمالاً استفاده از آن در بین همه عشایر مرسوم بوده است؛ یوستین^(۱۹) نیز به این اشاره دارد که پارتیها این پوشش را به کار می‌بردند. نوع جدیدتر این پوشش پوستین (pustin) بود، یک بالاپوش (پالتو) بلند با آستینهای تنگ و باریک که از پوست گوسفند تهیه شده و اغلب با یک بند به روی دوش آویزان بود. چوپانهای مشرق زمین از افغانستان تا عراق و ترکیه هنوز از این پوشش استفاده می‌کنند.

مادها از زیر این بالاپوش (پالتو) یک نیم‌تنه و شلوار می‌پوشیدند. استرابن^(۲۰) به توصیف یکی از فرماندهان نظامی پرداخته که سه شلوار و دو نیم‌تنه از روی هم پوشیده بود، بطوریکه نیم‌تنه زیرین به رنگ سفید و نیم‌تنه بیرونی ملون بود. مردم عادی نیز دو نیم‌تنه می‌پوشیدند، که احتمالاً از چرم تهیه می‌شد، برای تأیید این مطلب نیز به گفته ساندانیس (sandanis) از اهالی لیدی می‌توان اشاره نمود زمانی که وی سعی در منصرف نمودن کروزوس از جنگ بر علیه کوروش داشت:

"ای پادشاه من، تو با کسانی می‌خواهی بجنگی که شلوارهای چرمی پوشیده‌اند و بقیه لباسشان نیز چرمی است."^(۲۱)

نیم‌تنه‌های چرمی حفاظهای مناسبی در برابر ضربات نیزه‌ها و تیرها بودند. این نیم‌تنه‌ها در قسمت کمر با کمربندی بسته می‌شد و از این کمر بند هم یک خنجر آویزان بود، کوئینتوس کورتیوس نیز در کتاب خود به این نکته اشاره داشته که شاه کمربندی از طلا به دور کمر بسته بود. همچنین در اوستا سخن از کمربندهای طلایی (zaranyô aiwyâonghana).^(۲۲) از این کمربندها پارسیها نیز استفاده می‌کردند؛ و سمیل آمادگی مردان برای خدمتگزاری به خداوند بود، و احتمالاً ادامه عقاید نخستین زرتشتیان است.^(۲۳)

پوشاک پارسی همانطور که در تخت جمشید مشخص است،

تفاوت‌هایی با پوشاک مادی دارد. پوشاک مادها با زندگی شکارگری و جنگجویی آنها مطابقت داشت ولی پوشاک پارسی برعکس گشاد و بلند بود. تداوم رسم پوشیدن اینگونه لباسها را در مراسم تشریفاتی هند نیز می‌توان دید.^(۲۴) دامادهای پارسی لباسی تشریفاتی شامل ردای گشاد و پرچین در مراسم رسمی و حکومتی به تن می‌کردند. چینهای این لباسها نمایانگر درجه و مقام و ارج اشخاص بود، و بدون شک یک مفهوم مشابهی در بین هخامنشیان داشت که شبیه به همین پوشاک را در صحنه‌هایی از تخت جمشید می‌توان یافت. این نقوش برجسته مراسم باشکوهی را در خود ثبت کرده‌اند، مثل زمانی که مردم سرزمینهای مغلوبه، هدایای خود را به عنوان خراج در جلو پای پادشاه به زمین می‌گذارند. پارسی‌ها، نژاد برتر با لباسهایی که نشانگر درجه و مقام و تبار آنهاست نقش شده‌اند، علاوه بر این جالب است بدانید که اگر، چه این لباس حرکت شخص را دچار اختلال شدید می‌کند، ولی حتی پادشاه هم این لباس را در مراسم مختلف تشریفاتی به تن می‌کرد.

دامن این لباس تقریباً شناخته شده است و در مناسبت‌های مهم مذهبی قبل از هخامنشیان نیز پوشیده می‌شد. یک بت مفرغی که در حال حاضر در یکی از کلکسیونهای خصوصی پاریس نگهداری می‌شود مردی را نشان می‌دهد که بین دو اسب نشسته است، او یک دامن به تن دارد مشابه لباسهایی که به وسیله پارسیها در تخت جمشید پوشیده می‌شد.^(۲۵) حتی تصویر

17. Dalton, *ibid.*, second edition, No. 70.

18. JNES VIII, 1949, pp. 127-93. A.L. Oppenheim, *The Golden Gaments of the Gods*.

19. Justin, xli, 2.

20. Strabo, XV, iii, 19.

21. Herodotus I, 71.

22. Yast XV, 57.

23. J. J. Modi, *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay, 1937, p.173.

24. Modi, *ibid.*, p.21.

25. R. Ghirshman, *Persia, From the Origins to Alexander The Great*, Thames & Hudson, 1964, pl.55.

دوخته شده است تا در نظر بیننده پرچین باشد همان گونه که در مجسمه‌ها دیده می‌شود، ردا نیز دارای تکه‌های مجزایی است تا حالت چین دار بودن را نشان دهد. این طراح اولین کسی بود که سعی داشت این لباس را به صورت دو تکه نشان دهد، البته بازسازی وی از آنجا که نتوانسته دقیقاً شیوه خاص پوشاک نقوش برجسته تخت جمشید و پیکره‌های نقره‌ای را شرح دهد نواقصی دارد. به نظر می‌رسد که این یک اشتباه از سوی هنرمند بوده که سعی کرده است چینهای پوشاک افراد نقاشی شده در مقابل مذبحی، اثر یان فن آیک (Jan van Eyck) اهل گان آتشدان را بسیار دقیق ولی غیر واقعی بازسازی کند و آن هم به این

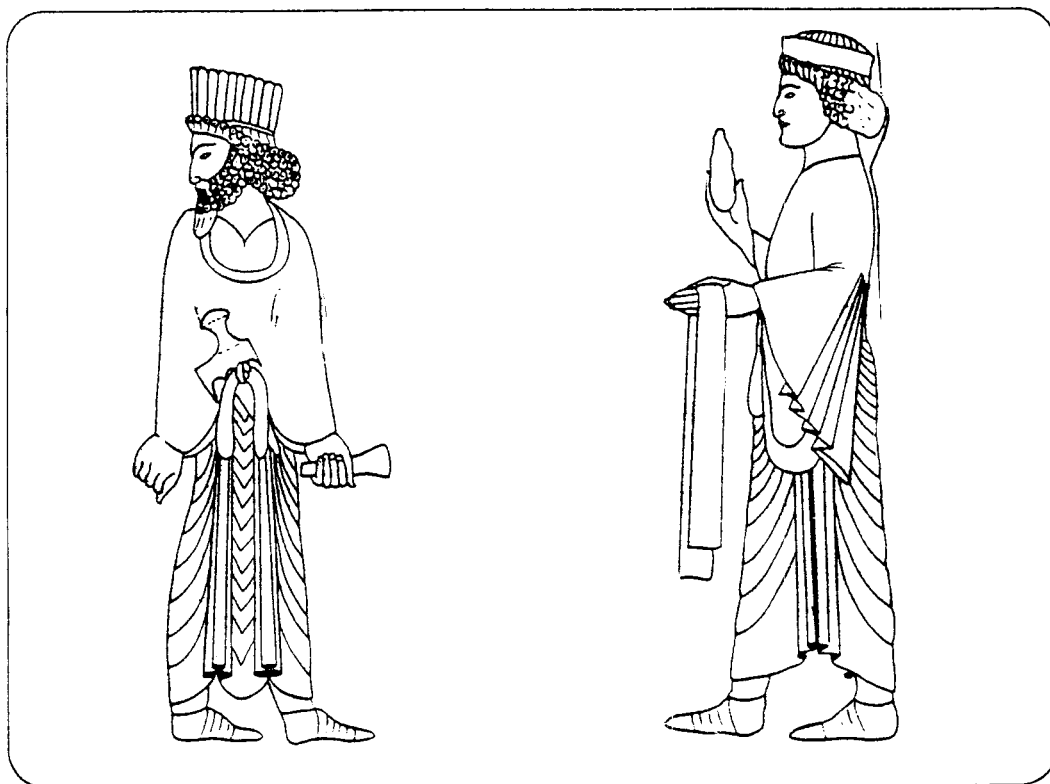
واضح‌تر این نقش بر روی پلاک نقره‌ای موجود در موزه هنر سین سیناتی نیز دیده می‌شود^(۲۶) و به نظر می‌آید زروان را نشان می‌دهد که در حال به دنیا آوردن توأمأهورامزدا و اهریمن است. زروان با تعدادی روحانی همراهی می‌شود، دو نفر از این روحانیون دامن پارسی به تن دارند. پروفسور گریشمن تاریخی که برای این پلاک پیشنهاد کرده بین قرن ۸ تا ۷ ق م است.

ساختار دقیق پوشاک پارسی همان گونه که در تخت جمشید ملاحظه می‌شود مورد بحث و بررسی قرار گرفته است به نظر هرتسفلد^(۲۷) پوشاک پارسی شبیه خیتون (chiton) یونانی است و شامل یک قطعه لباس است که تقریباً به پهنای حدود دو متر بوده و سوراخی در وسط لباس دارد که سر از آن عبور می‌کند و دور کمر به هم بسته می‌شود. راس^(۲۸) با این نظریه مخالف بوده و معتقد است که این پوشاک نمی‌تواند آن گونه که هرتسفلد تشریح کرده باشد. وی مطالعاتی در نقش برجسته‌های تخت جمشید و پیکرکهای نقره مکشوفه از گنجینه جیحون انجام داده و سعی نموده است با کمک یک طراح لباس اهل شهر اوترخت (Utrecht) بلژیک، این لباس را بازسازی نماید: به نظر می‌آید دامن طوری

26. Ghirshman, *ibid.*, pl.64.

27. F. Sarre and E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910, p.51; E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941, p. 259.

28. *Bibliotheca Orientalis* 8, 1951, pp.137-41, pl.III; Anne Rose, *The Achaemenid Robe*.



منظور که هنرمند خواسته نقاشی خود را غنی‌تر نشان دهد.^(۲۹) قسمت فوقانی این لباس شامل یک ردای گشاد است، که از سر پوشیده می‌شد و با کمربندی از جلو بسته می‌شود. گشادی بخش پشتی ردا به علت چهار پلیسه بزرگی بوده که از پشت آرنج به آن اضافه شده است. نقش برجسته‌ها فوق العاده طبیعی ساخته شده‌اند به طوری که چینهای دامن را به راحتی می‌توان تشخیص داد و نمونه‌های واضح آن در پیکرکهای نقره‌ای گنجینه جیحون دیده می‌شود.

در پشت لباس چین‌ها تابع طرح کلی لباس هست، مخصوصاً هلالهای پایین دامن به طوری که نمی‌توان چینهای واقعی را تشخیص داد.

مشکل بعدی برای بازسازی دامن این است که وقتی در تخت جمشید دامن از روبرو دیده می‌شود دارای دو چین متفاوت است و تا آخر خط گره کمربند نیز ادامه دارد. در نتیجه تصور می‌شود که دامن با دو نوع چین دوخته می‌شد، و فقط یکی از این چین‌ها به صورت نیمرخ دیده می‌شود. به جز پیکرکهای جیحون، یکی از پیکرکهای هخامنشی فقط دارای یک چین مرکزی است. بر اساس مدارک موجود غیر ممکن است مشخص نمود که دامن دارای یک یا دو نوع چین بوده است.

چینهای دوبله در پیکرکهای تخت جمشید احتمال دارد چیزی بیش از یک تصنع در مجسمه سازی نباشد، از طرف دیگر، سازندگان پیکرکهای جیحون، که فقط یک چین را نشان داده‌اند نیز تحت تأثیر محدودیتهای هنر مجسمه سازی قرار داشتند و آنها به سختی می‌توانستند چینهای دوبله را در پیکرکهای کوچک

قرار دهند. هر کدام از این حالتها در بازسازی دامن امکان دارد و باید نوع چین دامن مشخص شود.

یک احتمال این است که این دامن‌ها برداشتی از دامن هندی ساری (sari) باشد، که دور بدن پیچیده و از جلو به صورت چینهای عمودی دیده می‌شود و همه این چین‌ها از کمر به پایین است - یک شکل ساده دامن‌های پارسی.

جزو پوشاک پارسی شاید لازم باشد به انواع مختلف کلاه نیز اشاره شود که به وسیله شاه، اشراف زادگان، نظامیان و مستخدمین استفاده می‌شد. در حالی که در بین مادها فقط دو نوع کلاه یکی برای اشراف و دیگری برای مستخدمین به کار می‌رفت. افرادی که ردای گشاد پارسی را به تن دارند دارای شش نوع کلاه هستند.

پوشش سر که پادشاه و درباریان وی به کار می‌بردند ه‌مه از یک نوع بوده است - کلاه استوانه‌ای که اشمیت آن را تیارا (tiara) نامگذاری کرده است و به چهار نوع تقسیم می‌شود:

(الف) یک نیم تاج ساده کوتاه و بدون شیار.

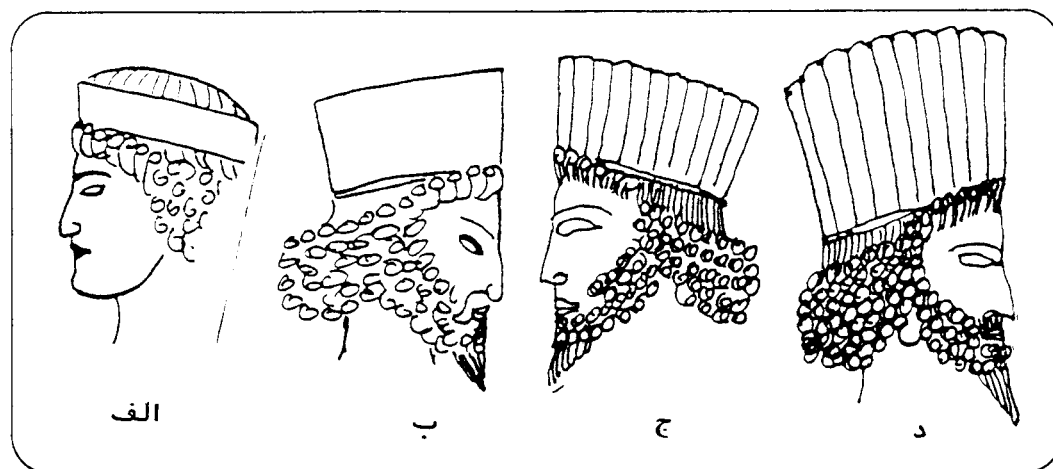
(ب) دقیقاً شبیه به نوع (الف) فقط بلند و استوانه‌ای شکل.

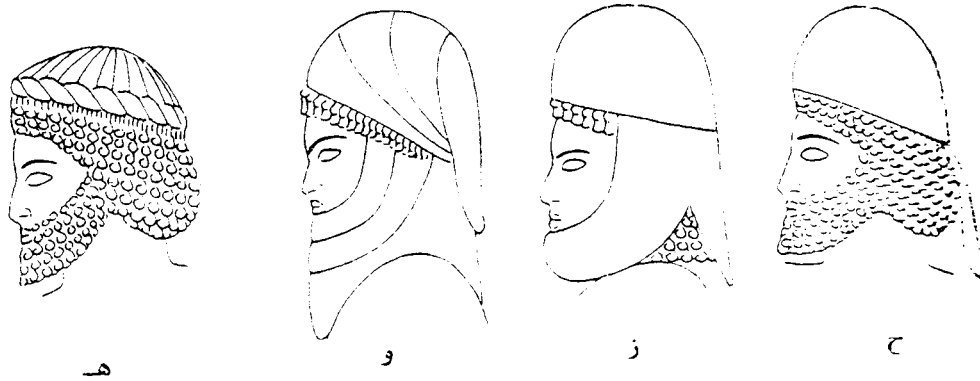
(ج) کلاهی استوانه‌ای شکل مثل (ب) اما شیار دار.

(د) کلاهی بلندتر از نوع (ج) و بزرگتر از آن که فقط در نقش

29. M. J. Friedländer, From Van Eyck to Breugel, Phaidon Press, 1959, pls. 1-10

یان فن آیک بلژیکی (۱۴۴۱-۱۳۹۵ م)، نقاشی با سبک واقع‌گرا که بوده که بیشتر به موضوعات مذهبی علاقه داشته است.





که احتمالاً از کتان یا تکه‌های نوار است. استرابن معتقد است که مردم عادی نوارهای کتانی دور سرشان می‌پیچیدند. تکه‌های کتان دور چانه پیچیده می‌شد ولی جلو دهان آزاد بود. شاید در زندگی روزمره نوارهای کتانی دور دهان را نیز می‌پوشاند، چون این مستخدمین بودند که همه چیز را برای پادشاه می‌بردند و باید جلوی دهانش گرفته می‌شد تا مرضی را از طریق نفس منتقل نکنند - هنوز هم این اعتقاد در بین زرتشتیها وجود دارد که نفس باهر چیزی که در تماس باشد آن را آلوده می‌کند. یک فرم دیگر کلاه چانه‌پوش داشته و مستخدمین مادی به‌کار می‌بردند (ز) و شاید به همان دلایل ذکر شده در بالا از این کلاه چانه‌دار استفاده می‌شد. این کلاه چانه‌دار تنها عاملی است که باعث تفاوت بین مستخدمین مادی از اشراف این قوم می‌شود (ح).

هر گونه بحثی راجع به پوشاک دوران هخامنشی ناگزیر، بر اساس بخش وسیعی از مدارک موجود بر روی نقش برجسته‌های تخت جمشید و یا منابع باقی مانده از مورخان یونانی معاصر هخامنشی و دوره‌های بعدی است. هر گونه تفسیر منابع نوشتاری فقط می‌تواند یک نظر باشد و مدارک مربوط به پیکره‌ها نیز برای بازسازی مشکل است. نویسندگان قدیمی در مورد این موضوع به اندازه کافی متوجه این واقعیت بوده‌اند که پیکره‌ها و نقوش تحت نفوذ شدید روشهای سنتی بوده‌اند به طوری که نمی‌توان به یک تفسیر واقعی از پوشاک آن دوره دست یافت.

برجسته کتیبه‌دار اردشیر سوم در پلکان غربی کاخ داریوش دیده شده است.

انواع (الف)، (ب) و (ج) هم به وسیله پادشاه و هم به وسیله اشراف بدون هیچ تفاوتی به‌کار برده می‌شد، در حالی که نوع (د) فقط در بین ملازمین پارسی که در طرفین یک اثر کتیبه‌دار قدیمی بوده دیده شده است.

پیشینه کلاههای پارسی شیاردار را می‌توان حداقل در اوایل قرن نهم ق م یافت. دایسون در بحث مربوط به حضور انسان قرن نهم ق م در غرب ایران اشاره کرده که اشیاء مکشوفه در حسنلو مردانی را نشان می‌دهد که کلاه به سر دارند و بسیار شبیه به کلاههایی هست که بعدها به وسیله مادها و پارسیها در تخت جمشید به‌کار برده شده است.^(۳۰) نقش کلاههای شیاردار را مجدداً می‌توان بر روی سنجاقهای مفرغی لرستان مشاهده نمود.^(۳۱) که دارای تاریخی مشابه و یا قدیمی‌تر هستند. در حالی که به نظر می‌آید کلاههای شیاردار موجود بر روی سنجاقهای لرستان باید از پر ساخته شده باشند اما در مورد کلاههای تخت جمشید نمی‌توان به طور قطعی مطمئن بود که از چه چیزی ساخته شده‌اند ولی همان گونه که مجسمه سازها این را نشان داده‌اند، مطمئناً از پر نبوده است. اما احتمالاً از چرم یا نمد بوده است. نوع دیگر کلاه پارسی عبارت بود از یک بند یا نوار ساده (ه) که بر سربازان شوش دیده می‌شود. این سرپوش در دوره ایلام قدیم نیز به‌کار برده می‌شد به طوری که در زمان جنگ تقریباً سربرهنه و بی کلاه بودن، همان گونه که در نقش برجسته‌های متعلق به آشوریان در نینوا دیده می‌شود.

آخرین نوع کلاه پارسی که در تخت جمشید است به وسیله مستخدمین به‌کار می‌رفت (و) و شامل یک سرپوش گشاد است

30. R. H. Dyson, "Ninth Century Men in Western Iran", *Archaeology* 17, Spring 1964, pp. 3-11, fig. 5. 31. Ghirshman, *ibid.*, pl.96.